یادداشت

باردیگر آخرالزمان!

ادامه از صفحه اول

درحالی‌که دشمنان کینه‌توز، فاسد، کودک‌کش که تمام خطوط قرمز انسانیت و قراردادهای بین‌المللی را زیر پا گذاشته‌اند در کمین نشسته‌اند، اینان به‌جای تدبیر و دقت و پیروی از سیره بزرگان دین، همچنان به التهاب‌آفرینی، توهم، تخریب شخصیت‌های ملی و تضعیف وفاق اجتماعی مشغول‌اند و جالب‌تر اینکه برای آینده که خود از یک سو معتقد به جنگ آخرالزمانی هستند، می‌گویند باید گفت‌وگوی ملی داشته باشیم، اما همان موقع مخالفان را از این گفت‌وگو استثنا می‌کنند.

به‌راستی یک بار دیگر نگاه‌کردن به این برنامه‌ها هرچه بیشتر عمق بی‌دانشی و بی‌اندیشگی را نمایان می‌کند. اینکه چرا این روش ادامه دارد و اندیشمندان دینی و ملی کمتر مقابله می‌کنند، خود جای سؤال دارد.

شهروند در برابر شهروند؛ حکومت کجاست؟

ادامه از صفحه اول

در پژوهش «سیمای حکمرانی مطلوب در آینده‌پژوهی: از تصویرپردازی تا شکل‌بخشی آینده»، علی کمیجانی، محمدرحیم عیوضی و همکاران، پنج اصل پاسخ‌گویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی را در کنار یکدیگر صورت‌بندی کرده‌اند. کاربرد این چارچوب در خیابان ساده و جدی است: حاکمیت قانون یعنی حق عبور تابع قدرت بدنی یا نفوذ شخصی نباشد؛ پاسخ‌گویی یعنی مسئول رفع مانع معلوم باشد؛ شفافیت یعنی شهروند بداند شکایتش به کجا رسیده؛ کارآمدی یعنی خطر واقعا حذف شود؛ و مشارکت یعنی کسانی که هر روز از مسیر استفاده می‌کنند، در شناسایی اشکال آن نقش داشته باشند. این کاربرد، برداشت تحلیلی از اصول پژوهش است، نه ادعای اینکه نویسندگان آن درباره یک پیاده‌روی مشخص داوری کرده‌اند.

پژوهش دیگری با مشارکت عیوضی، درباره پیشران‌های آینده حکمرانی مشارکتی در ایران، بر نقش نهادهای مردمی و ظرفیت‌سازی برای حضور جامعه در تصمیم‌گیری تأکید می‌کند. این ایده زمانی معنا پیدا می‌کند که مشارکت، جایگزین مسئولیت قانونی حکومت نشود و شهروند باید بتواند خطر را گزارش کند و بر اولویت اصلاح اثر بگذارد. اما نباید مأمور رفع سد معبر، بازرس ساختمان یا ضابط قانون باشد. مشارکت برای دیده‌شدن مسئله است، نه واگذاری هزینه و خطر برخورد به فرد آسیب‌دیده.

صورت‌حساب این ناتوانی معمولا در بودجه شهرداری ظاهر نمی‌شود. فرض کنیم فقط یک مسیر پرتردد، روزانه ۲۰۰ عابر را مجبور کند به دلیل موانع، چهار دقیقه راه اضافه بروند یا منتظر بمانند. در ۳۰۰ روز، چهار هزار ساعت از وقت مردم از بین می‌رود. اگر صرفا برای نشان‌دادن مقیاس، هر ساعت را به‌طور فرضی صد هزار تومان ارزش‌گذاری کنیم، هزینه زمانی به ۴۰۰ میلیون تومان در سال می‌رسد؛ بدون احتساب خطر تصادف، آسیب جسمی، ازدست‌رفتن استقلال افراد دارای معلولیت یا رفت‌وآمد اضافی خودروها. این اعداد، آمار مشاهده‌شده یک معبر نیستند؛ سناریویی قابل آزمون هستند و نباید به عنوان خسارت قطعی گزارش شوند.

هزینه واقعی ممکن است بسیار بیشتر یا کمتر باشد. از سوی دیگر، همه تخلفات به تصادف منجر نمی‌شوند و نمی‌توان شمار کل آسیب‌های ترافیکی کشور را به سد معبر یا موتورسیکلت در پیاده‌رو نسبت داد. با این حال، سازمان جهانی بهداشت در رویکرد «سامانه ایمن» یادآور می‌شود ایمنی نباید فقط بر رفتار بی‌خطای انسان متکی باشد؛ خیابان و نظام نظارت باید چنان طراحی شوند که خطای قابل پیش‌بینی به مرگ و آسیب شدید ختم نشود. این منطق، از آموزش راننده فراتر می‌رود و به طراحی فیزیکی معبر، سرعت مجاز، اجرای قانون و حفاظت از عابر می‌رسد.

در اینجا آینده‌نگری معنایی کاملا عملی پیدا می‌کند. پژوهش «چالش‌کاوی بهره‌گیری از دانش آینده‌پژوهی در چرخه سیاست‌گذاری فرهنگی»، با مشارکت محمدرحیم عیوضی، بر دشواری نهادینه‌شدن دانش آینده‌پژوهی در سیاست‌گذاری انگشت می‌گذارد. در شهر نیز نباید منتظر حادثه ماند تا پس از آن جدول خیابان اصلاح، مانع جمع یا پیمانکار جریمه شود. باید از پیش پرسید: این رمپ برای فردی با واکر چه خطری دارد؟ این مسیر هنگام بارندگی چه می‌شود؟ اگر موتورسیکلت از این گذرگاه وارد پیاده‌رو شود، چه کسی در معرض برخورد است؟ اگر صاحب مغازه فضای عمومی را اشغال کند، عابر به کدام نقطه خطرناک رانده می‌شود؟

نخستین اقدام، ممیزی مستمر «حق عبور ایمن» در محله‌هاست، نه صرفا بازدید موردی پس از شکایت. شهرداری و پلیس راهور، هرکدام در حدود اختیار خود، باید مسیرهای پرخطر اطراف مدرسه، درمانگاه، ایستگاه حمل‌ونقل و مراکز خرید را نقشه‌برداری کنند و رفع خطر را بر اساس شدت آسیب احتمالی و تعداد افراد در معرض خطر اولویت دهند. داده‌ها می‌توانند با گزارش شهروندی تکمیل شوند، اما ارزیابی کارشناسی و تصمیم اجرائی باید بر عهده نهاد مسئول بماند.

دومین اقدام، اصلاح نظارت پیش از تحویل است. پایان کار ساختمان و تحویل پروژه پیمانکار عمومی نباید فقط بررسی مصالح و مدارک باشد. عبور واقعی یک فرد با ویلچر، کالسکه یا عصا از طول مسیر، آزمونی ساده برای آشکارکردن برخی شکست‌های طراحی است. ضمانت تعمیر عیب، ارزیابی پیمانکار و امکان پیگیری مؤثر باید به عملکرد واقعی معبر وابسته شوند، نه‌فقط عکس افتتاح.

سومین اقدام، اجرای منصفانه و قابل پیش‌بینی قانون است. برخورد با موتورسواری که به پیاده‌رو می‌رود باید با ایجاد مسیرهای قابل استفاده، مدیریت توقف و نیازهای واقعی کسب‌وکار و حمل کالا همراه باشد. رفع سد معبر نیز باید حق عابر را حفظ کند و در عین حال قواعد روشن، اخطار متناسب و امکان اعتراض قانونی برای کسب‌وکارها داشته باشد. هدف، رویارویی شهروند با شهروند نیست؛ بازگرداندن حد و مرز حقوق همه آنان است.

چهارمین اقدام، ایجاد سازوکار شکایت با نتیجه قابل پیگیری است: شماره پرونده، مسئول مشخص، مهلت رسیدگی، اعلام اقدام انجام‌شده و امکان اعتراض به پاسخ. اگر مانع خطرناک بارها گزارش شود و همچنان باقی بماند، موضوع دیگر فقط رفتار یک مالک یا راننده نیست؛ عملکرد دستگاهی نیز مطرح است که باید از استمرار خطر جلوگیری کند.

شهر امن شهری نیست که ساکنانش هرگز خطا نکنند؛ شهری است که در آن خطا و منفعت‌طلبی یک نفر، حق دیگری را بی‌دفاع نمی‌گذارد. حقوق شهروندی نباید به جسارت، توان جسمی یا قدرت چانه‌زنی افراد وابسته باشد. وظیفه حکمرانی این است که میان آزادی استفاده از شهر و حق دیگران برای عبور و زندگی ایمن، قواعدی روشن و قابل اجرا برقرار کند. اگر سالمندی برای عبور از پیاده‌رو ناچار به ورود به خیابان است، مسئله فقط بی‌ملاحظگی یک شهروند نیست؛ باید پرسید نهاد مسئول حفاظت از حق او کجاست؟

گزارش «شرق» از بازنشستگی اجباری ۴۰۰ استاد دانشگاه فرهنگیان و ۱۶ ماه بلاتکلیفی آنها

خانه‌نشینی ۴۰۰ استاد دانشگاه



محمدحسین موسوی: «همسر یکی از همکارانمان شیمی‌درمانی می‌شود و وضعیت خوبی ندارد. در یکی از جلسه‌ها بیشتر از ۱۰ بار گفت زنم دارد می‌میرد و دانشگاه بیمه‌ام را قطع کرده است. پریشب یکی از همکاران گریه می‌کرد و می‌گفت مجبور شدم ماشین بچه‌ام را بفروشم. یکی دیگر هم عکس گذاشته بود که مشغول کار بنایی است». اینها بخشی از صحبت‌های فاطمه ممیزی، استاد باسابقه دانشگاه فرهنگیان است که ۱۶ ماه پیش به شکل ناگهانی همراه با ۴۰۰ همکار دیگرش به دستور دانشگاه بازنشسته اعلام شدند. ۳۱ تیر ۱۴۰۳، دانشگاه فرهنگیان در اقدامی از پیش اعلام‌نشده و در زمانی که حتی هنوز ترم تحصیلی به پایان نرسیده بود، تصمیم به بازنشستگی اجباری ۴۰۰ نفر از استادان خود گرفت. استادانی که سال‌ها درس داده بودند، ناگهان از کار بیکار شدند و حقوق، بیمه درمانی و بخش زیادی از پایه‌های سنواتی‌شان را از دست دادند. این بازنشستگی ناگهانی اما در سکوت به فراموشی سپرده نشد؛ آنها بارها در مکان‌های مختلف تجمع‌های اعتراضی کردند، به مسئولان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی نامه نوشتند و شکایت ثبت کردند. این اقدامات بی‌نتیجه هم نبود. به گفته احمدرضا نجفی که یکی از این استادان بازنشسته است، این استادان از دیوان عالی اداری، معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری و حتی شخص رئیس‌جمهور دستور ابطال این تصمیم و بازگشت به کار را دریافت کردند، اما با وجود تمام این نامه‌ها، استعلام‌ها و دستورات قانونی، دانشگاه فرهنگیان و وزارت آموزش‌وپرورش از بازگشت آنها به دانشگاه و اعطای حقوق ازدست‌رفته‌شان شانه خالی کرده‌اند. روابط‌عمومی دانشگاه فرهنگیان در اطلاعیه‌ای رسمی این تصمیم را ناشی از الزامات قوانین بالادستی و «پیشگیری از ترک فعل مدیران» به سبب هشدارهای پیاپی نهادهای نظارتی دانسته است. در اطلاعیه دانشگاه، استادان بازنشسته‌شده در زمان تبدیل وضعیت بیش از ۲۷ سال سابقه خدمت داشتند و مصوبه سال ۱۳۹۶ هیئت امنا برای این بود که این افراد بتوانند برای تکمیل تعهد ۱۰ساله خدمت خود در وضعیت هیئت علمی، تا ۶۵سالگی ادامه خدمت دهند، اما هیئت امنا در نشست سال ۱۳۹۷، این مصوبه را صرفا برای «دوره گذار دانشگاه تا سال ۱۴۰۴» و منحصرا برای افراد دارای «برجستگی علمی» دارای اعتبار دانسته است. بر همین اساس، با توجه به میانگین سنوات ۳۷ساله این استادان و اتمام تعهد ۱۰ساله، تاریخ قانونی بازنشستگی آنان ۲۳ بهمن ۱۴۰۳ بوده که دانشگاه با تمدید آن تا پایان نیم‌سال دوم، در نهایت حکم بازنشستگی آنها را صادر کرده است. به هر سو، حالا بیش از یک سال است که ۴۰۰ استاد باسابقه که قرار بود شاگردانشان به تربیت آینده‌سازان این کشور بپردازند، در وضعیتی ناگوار رها شده‌اند و این دعواهای حقوقی نیز تأثیری بر این موضوع ندارد که این بازنشستگی توأمان با زیرپاگذاشتن کرامت این افراد و سوابق کاری و علمی‌شان صورت گرفته و ماه‌هاست مشکلات معیشتی زیادی برای آنها ساخته است.

استادان اضطراری یک دانشگاه جدید

احمدرضا نجفی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه فرهنگیان استان تهران، از افرادی است که به اجبار بازنشسته اعلام شده است. او پیش از ایجاد دانشگاه فرهنگیان، از استادان مراکز تربیت معلم بود: «زمانی که قرار شد این دانشگاه تأسیس شود، آمدند و مراکز تربیت معلم را که تقریبا صد دانشکده در سراسر کشور بودند، تجمیع کردند و اسمش را گذاشتند دانشگاه فرهنگیان. در سیستم تربیت معلم، ابتدا مدرک فوق‌دیپلم و بعدا کارشناسی ارائه می‌شد و کارکرد آن مشخصا تربیت نیروی انسانی برای وزارت آموزش‌وپرورش بود، اما زیر نظر مصوبات وزارت علوم قرار نداشت. از نظر ساختار اداری، دانشگاه باید در چارچوب ضوابط وزارت علوم قرار می‌گرفت و به همین دلیل مدرسان فعال در سیستم باید تبدیل به عضو هیئت‌علمی می‌شدند؛ چراکه دانشگاه با اعضای هیئت‌علمی‌اش شناخته می‌شود. دانشگاه نوپای فرهنگیان که بر پایه تربیت معلم شکل گرفته بود، هیئت‌علمی تازه‌ای نداشت و امکان اینکه در آنِ واحد هزار نفر عضو هیئت‌علمی جدید استخدام کند نیز فراهم نبود. بنابراین، تصمیمی به استناد قانون اتخاذ شد. بر اساس بند «ب» ماده یک قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، دانشگاه‌ها فارغ از اصول و قواعد عمومی استخدامی، صرفا بر اساس مصوبات هیئت امنا اداره می‌شوند و مصوبات هیئت امنا برای دانشگاه حکم قانون دارد. در سال ۱۳۹۳ که دانشگاه هویت سازمانی پیدا کرد، هیئت امنا مصوبه‌ای گذراند مبنی بر اینکه مدرسان تربیت معلم دارای مدارک کارشناسی ارشد و دکترا، برای یک بار در قالب مربی و استادیار بر اساس شرایط وزارت علوم، به عضویت هیئت‌علمی درآیند و تطبیق وضعیت پیدا کنند». نجفی با انتقاد از شیوه اجرای این تطبیق در سال ۱۳۹۳ می‌گوید: «قاعدتا باید این تطبیق وضعیت انجام می‌شد و دانشگاه هم آن را انجام داد، اما با یک کج‌سلیقگی جدی؛ یعنی روند تطبیق را کاملا معکوس اجرا کردند. برای نمونه، خود من در سال ۹۳ با ۲۷ یا ۲۸ سال سابقه خدمت، در پایه سنواتی ۳۱ بودم. قاعده تطبیق این بود که سوابق آموزشی من لحاظ شود و با استناد به آن و طبق جدول وزارت علوم اعلام کنند من با رتبه مربی پایه ۳۰ یا ۲۹ تطبیق می‌شوم. اگر می‌خواستند این کار را انجام دهند، حقوق ماهانه سه‌میلیونی من در آن سال ناگهان به پنج میلیون تومان می‌رسید. چون نمی‌خواستند این مابه‌التفاوت و افزایش حقوق را پرداخت کنند، تطبیق را برعکس انجام دادند؛ یعنی اول به حقوق دریافتی من نگاه کردند، بعد رفتند در جدول وزارت علوم دیدند چه پایه‌ای سه میلیون تومان دریافتی دارد و دیدند یک مربی پایه ۱۳ چنین حقوقی می‌گیرد. در نتیجه ۱۸ پایه از من کسر کردند». او به مصوبه سال ۱۳۹۶ اشاره می‌کند؛ مصوبه‌ای که باعث شد بازنشستگی استادان برآمده از مراکز تربیت معلم، عقب بیفتد تا آنها بتوانند سال‌های کاری کسرشده را جبران کنند: «بسیاری از همکاران و خود من در سال ۹۳ سابقه‌ای بالای ۲۵ سال داشتیم و مثلا من در سال‌های ۹۵ یا ۹۶ می‌توانستم تقاضای بازنشستگی بدهم. در این صورت دانشگاه دوباره با خلأ شدید نیرو روبه‌رو می‌شد. به همین دلیل هیئت امنای دانشگاه در سال ۱۳۹۶ به دلیل نیاز مبرم آموزشی خود، مصوبه‌ای گذراند که مدرسان تطبیقی فارغ از سوابق خدمت، بر اساس ماده ۹۶ آیین‌نامه استخدامی اعضای هیئت‌علمی که بازنشستگی را منوط به ۳۰ سال خدمت یا ۶۵ سال سن می‌داند، صرفا بر اساس شرط سنی تا ۶۵ سال به کار خود ادامه دهند. در سال ۱۳۹۷ مصوبه دیگری به تصویب رسید. دانشگاه در کنار ما مدرسان تطبیقی، تعدادی کارمند اداری هم داشت که مدرک دکترا گرفته و تغییر وضعیت به هیئت‌علمی داده بودند. برای این گروه مصوبه‌ای گذرانده شد که به‌جای ۳۰ سال بتوانند تا ۳۵ سال خدمت کنند».

نقض مصوبات، تضییع حقوق

اما این مصوبه ناگهان در سال ۱۴۰۳ نقض شد؛ اتفاقی که حالا بسیاری را بیکار کرده است: «در تاریخ ۳۱ تیر ۱۴۰۳، در حالی که هنوز نیم‌سال تحصیلی تمام نشده بود، به دلیل جنگ ۱۲روزه امتحانات به تعویق افتاده بود و ما هنوز سر کلاس و نمرات را رد نکرده بودیم، دانشگاه یک‌باره، غافلگیرانه و در تعطیلات آخر هفته، حکم بازنشستگی بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از استادان باسابقه ۳۵ تا ۴۰ سال را صادر کرد. اعتراض ما این بود که اولا صدور حکم وسط ترم خلاف ضوابط آموزشی است و ثانیا ما مصوبه سال ۹۶ هیئت امنا را داریم. مسئولان دانشگاه پاسخ دادند که مصوبه سال ۹۷ مصوبه سال ۹۶ را ملغی کرده و شما مشمول مصوبه ۹۷ هستید؛ در حالی که مصوبه ۹۷ مربوط به گروه تبدیل وضعیت اداری بود، نه مدرسان تطبیقی». او و دیگر همکارانش در اعتراض به این موضوع، به مراجع مختلفی مراجعه کردند: «پرونده را به کمیسیون آموزش و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس بردیم. این دو کمیسیون موضوع را از معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری استعلام کردند؛ چراکه طبق مصوبات و بخش‌نامه‌های دولتی، معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری بالاترین مرجع حل اختلاف و تفسیر مقررات میان دستگاه‌های اجرائی است. طرفین مدارک را ارائه دادند، جلسات برگزار شد و در نهایت در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۴۰۳ طی نامه شماره ۴۴۶۸، معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری رسما اعلام کرد مصوبه سال ۹۶ یک مصوبه خاص و جزء حقوق مکتسبه استادان است و مصوبه عام سال ۹۷ نمی‌تواند مصوبه خاص قبلی را لغو کند. کمیسیون‌های آموزش و اصل ۹۰ نیز حقانیت استادان را کتبا به وزارت آموزش‌وپرورش و دانشگاه ابلاغ کردند. وزیر وقت آموزش‌وپرورش که پیش‌تر پذیرفته بود به نظر معاونت حقوقی تمکین کند، نامه‌ای نوشت و کفت از بازگشت استادان استقبال می‌کند، اما تصمیم‌گیری را به استعلام از وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی موکول کرد. هر دو نهاد هم به‌صورت کتبی پاسخ دادند موضوع بازنشستگی استادان دانشگاه فرهنگیان هیچ ارتباطی به آنها ندارد و در صلاحیت داخلی دانشگاه است». این دعوای حقوقی اما ادامه یافت؛ تا جایی که دیوان عالی اداری نیز وارد ماجرا شد: مسئولان دانشگاه و وزیر آموزش‌وپرورش می‌گویند، می‌خواهیم شما را برگردانیم ولی دیوان مانع است. رئیس دانشگاه حتی در جلسه‌ای گفت اگر فقط یک رأی مثبت از دیوان بگیرید، مشکل را حل می‌کنیم؛ با این تصور که کسی نمی‌تواند رأی بگیرد. اما پس از پیگیری‌های طولانی، شخص من از طریق اعمال ماده ۷۵ و اثبات اشتباه قاضی اولیه، موفق شدم در شعبه هم‌عرض رأی قطعی ابطال حکم بازنشستگی را دریافت کنم. حتی ۵۴ نماینده مجلس به رئیس‌جمهور نامه نوشتند، سخنگوی کمیسیون آموزش آقای عظیمی‌راد به معاون اول شکایت برد و نایب‌رئیس مجلس آقای حاجی‌بابایی در مصاحبه‌ای رسمی بر احقاق حق استادان تأکید کرد. معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری نیز گزارش استنکاف وزیر آموزش‌وپرورش را به آقای عارف ارائه داد. عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، دو بار به‌صورت کتبی و رسمی به وزیر آموزش‌وپرورش، آقای کاظمی، دستور دادند رأی معاونت حقوقی لازم‌الاجراست و باید تمکین و اجرا شود؛ اما دریغ از یک قدم مثبت در بدنه وزارتخانه». نجفی از آخرین اقدامات و دستور صریح رئیس‌جمهور خبر می‌دهد: «پس از صدور رأی قطعی دیوان عدالت اداری به نفع من، این رأی را به معاونت حقوقی ارائه دادیم. این بار معاونت حقوقی رسما به شخص رئیس‌جمهور، آقای پزشکیان، گزارش داد و یادآور شد اگر وزارت آموزش‌وپرورش از ابتدا به قانون تمکین می‌کرد، این همه هزینه برای کشور، مجلس، دولت و خود دانشگاه ایجاد نمی‌شد. در پی این گزارش، آقای پزشکیان در تاریخ ۱۸ آبان طی دستوری کتبی و رسمی به آقای کاظمی، وزیر آموزش‌وپرورش، ابلاغ کردند «به استناد رأی دیوان و نظر معاونت حقوقی اقدام نمایید». با این حال تا یک هفته بعد هم اقدامی نشد تا اینکه در آخرین لحظات و برای فرار از تبعات کیفری استنکاف از اجرای حکم قضائی، صرفا برای شخص من حکم بازنشستگی را لغو کردند؛ آن‌هم بعد از ۱۶ ماه بلاتکلیفی». این استاد دانشگاه به نتایج این کشمکش قانونی اشاره می‌کند؛ نتایجی که هم بر معیشت ۴۰۰ استاد باسابقه تأثیر منفی گذاشته است و هم بر کیفیت آموزش در دانشگاه فرهنگیان: «نزدیک به صد نفر از همکاران من در این ۱۶ ماه حتی یک ریال حقوق نگرفته‌اند. یک استاد با نزدیک به ۴۰ سال سابقه تدریس، باید چگونه هزینه‌های زندگی‌اش را تأمین کند؟ برخی از همکاران من در این مدت ناچار شدند برای تأمین مخارج خانواده راننده اسنپ شوند. این رفتار با استادانی که ستون‌های تربیت معلم کشور بوده‌اند، در شأن نظام تعلیم و تربیت نیست. نسبت دانشجو به استاد در دانشگاه فرهنگیان در حال حاضر یک به ۸۰ است، در حالی که استاندارد آن یک به ۳۰ است. فقط در استان تهران رئیس دانشگاه برای ۴۰۰ عضو هیئت‌علمی اعلام نیاز کرده است. دانشگاهی که حاکمیتی است و بارها بر اهمیت راهبردی آن تأکید شده، از کمبود شدید استاد رنج می‌برد و بخش عمده کلاس‌ها را با نیروهای حق‌التدریس ساعتی ۶۰، ۷۰ یا در نهایت صد هزار تومان اداره می‌کنند که مجموع دریافتی یک ترم آنها به ۲۰ میلیون تومان هم نمی‌رسد؛ طبیعتا کیفیت آموزشی از چنین ساختاری خارج نمی‌شود».

۱۶ ماه است زندگی‌مان را به هم ریخته‌اند

«یک‌باره آمدند همه را به‌صورت فله‌ای و یکسان بازنشسته کردند. در حالی که وقتی قرار است کسی بازنشسته شود، باید پایه، رتبه، مدرک و سوابقش بررسی شود. نمی‌شود کسی را که فوق‌لیسانس دارد با کسی که دکتری گرفته و منتظر اعمال مدرکش است، یکسان بازنشسته کرد. بعضی همکاران ما برای گرفتن مدرک دکتری تلاش کرده بودند و به امید اینکه مدرکشان در وضعیت شغلی‌شان اعمال شود، درس خوانده بودند، اما درست وقتی مدرکشان آماده شد و می‌خواستند آن را اعمال کنند، حکم بازنشستگی‌شان صادر شد». این را «فاطمه ممیزی» می‌گوید؛ استاد دانشگاهی که او نیز ناگهان بازنشسته شده است: «از حدود سال ۱۳۷۸ در دانشگاه فرهنگیان و مراکز تربیت معلم مشغول به کار بودم. در سال ۱۳۹۳ که تبدیل وضعیت شدیم و به هیئت‌علمی پیوستیم، من ۲۳ سال سابقه کار داشتم و ۲۳ پایه سنواتی‌ام را حذف و پایه‌هایمان را صفر کردند. به ما گفتند چون می‌خواهید عضو هیئت‌علمی شوید، باید ۱۰ سال برای دانشگاه خدمت کنید. آن زمان خودم مسئولیت داشتم و جلسات را به‌خوبی به یاد دارم. مسئولان می‌گفتند دانشگاه به شما نیاز دارد و باید بمانید. ما هم فکر می‌کردیم ۱۰ سال دیگر کار می‌کنیم و تعهد خدمت داریم. حالا آن ۱۰ سال تمام شده است». او می‌گوید اما این ۱۰ سال را با او به شکل دیگری حساب کرده‌اند: «من در این مدت تلاش کردم و هر سال ترفیع گرفتم. از آن ۱۰ پایه‌ای که در این سال‌ها باید می‌گرفتم، هشت پایه به من داده‌اند و با ۳۳ سال سابقه، الان ۱۸ پایه دارم. سازمان بازنشستگی اگر بخواهد وضعیت ما را براساس پایه‌ها بررسی کند، من را با پایه ۱۸ بازنشسته می‌کند.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

